

فرایند شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان در ایران تا آغاز دعوت جدید

© صالح پرگاری

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

pargarisaleh@yahoo.com

© سید مهدی احمدی‌فر

دانشجوی کارشناسی‌ارشد تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

smaf@gmail.com

© زینب پورزفرانی

دانشجوی کارشناسی‌ارشد تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی

zpourzafrani@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1392/7/1، تاریخ پذیرش: 1392/11/1

چکیده

هم‌زمان با شروع دعوت در عراق، رهبران مرکزی دعوت، اندکی پس از سال 260 ق داعیانی را به جبال، خراسان، آذربایجان و ... فرستادند. دعوت اسماعیلی با فعالیت داعیان برجسته‌ای چون ابوحاتم رازی، ابویعقوب سجستانی و مؤیدالدین شیرازی، موفقیت‌های چشمگیری در نقاط مختلف به ویژه ایران به دست آورد و حتی با وجود مخالفت‌های شدید خلافت عباسی و حکومت‌های سنی سامانیان، غزنویان و سلجوقیان، جنبش اسماعیلیان در ایران متوقف نشد. با مرگ مستنصر و اختلاف و درگیری‌های اسماعیلیان فاطمی مصر بر سر جانشینی، نهضت اسماعیلیان به دو شاخه تقسیم شد. اهتمام ویژه اسماعیلیان به نشر و توسعه نهضت در سال‌های متوالی و به وجود آوردن کشش و گیرایی مذهبی در جذب توده مردم و استفاده از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی آنها و مدیریت صحیح در این جریان، سرآغاز دعوت جدید در ایران بود. رهبری نهضت اسماعیلیان در ایران را حسن صباح بر عهده داشت که اینها، اسماعیلیان نزاریه نامیده می‌شدند.

کلیدواژه‌ها: اسماعیلیان ایران، دعوت، ابوحاتم رازی، ابویعقوب سجستانی، عبدالملک بن عطاش.



39

مجله علمی-تخصصی «تاریخ و تمدن»
شماره ۳۳- پاییز ۱۳۹۲

سال نهم



مقدمه

با رحلت امام جعفر صادق (ع) در سال 148 ق، اختلافات شدیدی در میان پیروان او نمودار شد و شش گروه مذهبی اعلان موجودیت کردند که عبارت بودند از: ناووسیه، فطحیه، شمیطیه، موسویه، اسماعیلیه خالصه و اسماعیلیه مبارکیه.¹ اسماعیلیه مبارکیه معتقد بودند که اسماعیل پسر بزرگ و جانشین منصوص امام جعفر صادق (ع) بود، اما پیش از پدرش درگذشت و بنابراین نص امامت به پسر اسماعیل، محمد تعلق گرفت.²

محمد که هفتمین امام از نظر اسماعیلیان بود، به زودی مجبور به پنهان کردن خویش شد. این امر که به واسطه سوءظن خلیفه عباسی نسبت به وی صورت گرفت، مبدأ دوره «ستر» در تاریخ اسماعیلیان نخستین شد که تا هنگام تأسیس خلافت فاطمی و ظهور امام اسماعیلی در 296 ق به طول انجامید.³

در دوره «ستر»، محمد و دیگر امامان اسماعیلی مخفیانه در شهرها می‌گشتند و بر نشر دعوت نظارت می‌کردند و در همین حال، داعیانشان به تبلیغ آیین اسماعیلی اشتغال داشتند.⁴ رهبران اسماعیلی دستگاه تبلیغاتی نیرومندی ایجاد کردند و با طرح مهدویت محمد بن اسماعیل و ایجاد حکومت عدل به دست او، توجه و علاقه مردم ستمدیده و ناامید را به خود جلب کردند و شمار بسیاری از مردم جنوب عراق، بحرین، ایران، سوریه، مصر و دیار مغرب به دعوت آنان روی آوردند.⁵ مناطق شرقی خلافت به خصوص ایران، محل رفت و آمد مبلغان دولت فاطمی مصر برای رواج مذهب اسماعیلیه بود. از سال 362 ق، قاهره مرکز فاطمیان در مصر، پایگاه مرکزی سازمان دعوت اسماعیلی شد که به سرعت تحول یافت. آنان پیامهای دینی - سیاسی خود را از طریق شبکه‌ای از داعیان که در داخل و خارج قلمرو فاطمیان فعالیت می‌کردند، انتشار می‌دادند. مهم‌ترین بخش فعالیت تشکیلاتی آنها ارسال داعیان به نقاط مختلف بود. این کار با چنان دقتی انجام

می‌شد که دولتهای محلی، تنها وقتی که حرکت آنان تبدیل به یک جنبش عمومی می‌شد، از آن باخبر می‌شدند. این داعیان ابتدا در مصر آموزش می‌دیدند و پس از آن به نقاط مختلف اعزام می‌شدند.

به‌رغم تحقیقات زیادی که در سالهای گذشته درباره تاریخ اسماعیلیان نزاری صورت گرفته و جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، اعتقادی و سیاسی آنان بارها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته، توجه کمتری به زمینه‌های شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان در ایران، خاصه قبل از ظهور حسن صباح و قدرت‌گیری او در الموت شده است. کتاب معروف فرقه اسماعیلیه مارشال هاجسن نیز بیشتر جنبه‌های اجتماعی جامعه نزاری را مورد کنکاش قرار داده است و مقالات مادلونگ نیز از جمله «کیش اسماعیلی کهن و دعوت نو» و دیگر مقالات خارجی بیشتر به صورت غیر مستقیم به موضوع پژوهش حاضر پرداخته‌اند. تألیفات و مقالات فارسی نیز کمتر به این موضوع توجه نموده‌اند.

در این میان کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه تألیف فرهاد دفتری، تاریخ اسماعیلیان از ظهور تا کنون را به طور جامع دربر می‌گیرد و در آن مؤلف درباره چگونگی شکل‌گیری نهضت اسماعیلیان ایران و زمینه‌های آن به تفصیل سخن گفته است. با این حال ضرورت پژوهش حاضر این است که اولاً؛ به جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی شکل‌گیری جنبش نزاریان در ایران به صورت مستقل از سال 260 تا 483 ق با تأکید بر نقش کارکردگرا و راهبردی داعیان به ویژه عبدالملک عطاش و چگونگی انتقال دعوت به حسن صباح می‌پردازد و ثانیاً؛ با توجه به انسجام موضوع به لحاظ سیر تطور تاریخی تلاش گردیده از داده‌های منابع به صورت حداکثری استفاده گردد و در مواردی نیز نظر برخی از مآخذ پیرامون موضوع مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. بنابراین این نوشتار ضمن بررسی و سیر تاریخی دعوت اسماعیلیان در ایران از ابتدا تا شروع دعوت جدید توسط حسن صباح، به چگونگی دعوت و اقدامات داعیان اسماعیلی می‌پردازد. بر این اساس پرسش اصلی این مقاله این است که فعالیتهای نهضت اسماعیلیان در ایران چگونه شکل گرفت و اسماعیلیان تا شروع دعوت جدید چگونه عمل کردند.

1. فرق الشیعه، صص 66 و 79.

2. همان، صص 68 و 69.

3. تاریخ جهانگشای، صص 148 و 156.

4. الملل و النحل، ص 192.

5. ناصرخسرو و اسماعیلیان، صص 80 و 88.

روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد و برای جمع‌آوری اطلاعات، از شیوه تحقیق کتابخانه‌ای استفاده شده است که با جمع‌بندی داده‌ها، اطلاعات پژوهش مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است.

اولین خیزش‌های اسماعیلیان در ایران

هم‌زمان با شروع دعوت در عراق، رهبران مرکزی دعوت، اندکی پس از سال 260ق، داعیانی را به ایران فرستادند که ری را مرکز فعالیت خود کردند. نخستین داعی اسماعیلی، خلف ملقب به الحلاج بود. وی دعوت را به نام محمد بن اسماعیل و وعده ظهور قریب الوقوع او بر مردم می‌خواند و به همین علت اسماعیلیان ری تا مدتها به «خلیفه» مشهور بودند.⁶ مدتی بعد ریاست اسماعیلیان ری - مرکز دعوت اسماعیلی در ایالت جبال - به ابوحاتم رازی واگذار شد. او یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان عصر بود. ابوحاتم داعیانی را به اصفهان، آذربایجان، گرگان، گیلان و دیلم فرستاد و بنا بر گزارش نظام الملک طوسی، او توانست شماری از امرا و حکام محلی از جمله: احمد بن علی بن صلوک عامل خلیفه و حاکم ری، اسفار بن شیرویه دیلمی و مرداوین زبیری سردار گیل را به کیش اسماعیلی درآورد.⁷ اگر این گزارش درست باشد، باید دانست که دلیل گرایش این حاکمان و سرداران به آیین اسماعیلی مصالح سیاسی بود تا اعتقاد مذهبی و اینان برای ابراز مخالفتشان با خلافت عباسی یا امامان زیدی طبرستان، به اسماعیلیه پیوستند.

دعوت اسماعیلیان در خراسان و ماوراءالنهر نیز در اواخر قرن سوم قمری شروع شد. با گرویدن امیرحسین مروودی، از امرای دولت نصر بن احمد سامانی به آیین اسماعیلی، دعوت در قلمرو این امیر در طالقان، میمه، غور و غرجستان نشر پیدا کرد.⁸ اندکی بعد محمد بن احمد نخشبی توانست نصر دوم سامانی (301-331ق) و گروهی از محارم و امرای دستگاه او را به کیش اسماعیلی درآورد و پس از آن با فراغ‌بال در ماوراءالنهر، خراسان و سیستان به تبلیغ پرداخت. اما این دوران دیری نپایید،

مخالفت سران مذهبی و بزرگان دستگاه سبب خلع و حبس امیر نصر سامانی شد و امیر تازه - نوح اول (331-343ق) - در سال 332ق دستور قتل نخشبی و اسماعیلیان را در قلمرو خود صادر کرد. با این حال، فعالیت داعیان در نیمه قرن چهارم قمری با یاری ابویعقوب سجستانی - داعی کل عراق - از نو نظم و نسقی تازه یافت و به گزارش خواجه نظام الملک گروهی از امرای دربار امیر منصور (350-361ق) به حمایت از این مذهب برخاستند و یکدستی و پیوندشان سبب گشت تا دعوت در ماوراءالنهر و خراسان دوباره گسترش یابد، تا بدانجا که «مردمان دوردست چنان می‌پنداشتند که اهل حضرت همه باطنی شده‌اند».⁹ شدت یافتن خطر اسماعیلیان، واکنش امیران دستگاه و علمای اهل سنت و ائمه و اعیان را سبب شد. در این زمان، زیاریان گرگان که متحدان سیاسی و مذهبی سامانیان بودند در آزار و قتل اسماعیلیان به یاری سپاه سامانی برخاستند «تا چنان شد که در همه خراسان و ماوراءالنهر یک باطنی نماند و این مذهب به یکبارگی به زمین فرو شد و نیز از ایشان کس نشان نداد».¹⁰

هم‌زمان با فراز و نشیب‌های دعوت اسماعیلی در ایران، دگرگونی مهمی تمام نهضت اسماعیلی را تحت تأثیر قرار داد. اسماعیلیان نخستین تا سال 286ق محمد بن اسماعیل را به عنوان آخرین و هفتمین امام خود می‌شناختند و در انتظار ظهور او به عنوان قائم بودند، رهبران مرکزی دعوت نیز به عنوان حجت امام مستور و قائم بودند، اما در سال 286ق عبیدالله ناگهان برای خود و رهبران پیشین دعوی امامت کرد و مهدویت محمد بن اسماعیل را انکار نمود.¹¹ این تغییرات، نهضت اسماعیلی را به دو شاخه اصلی تقسیم کرد: شماری از اسماعیلیان اصلاحات عبیدالله را پذیرفتند و چون عبیدالله در سال 297ق خلافت فاطمی را در شمال آفریقا تأسیس کرد، این گروه به نام اسماعیلیان فاطمی یا فاطمیان معروف شدند.¹² شاخه دیگر به رهبری حمدان قرمط و یارانش همچنان به مهدویت محمد بن اسماعیل و رجعت او معتقد بودند. اینان به طور اخص به قرامطه

9. همان، ص 300.

10. همان، ص 305.

11. قرمطیان بحرین و فاطمیان، صص 45 و 49.

12. «اسماعیلیه»، ج 4، ص 686.

6. سیاست نامه، ص 238.

7. همان، صص 286 و 287.

8. همان، ص 289.





شهرت یافتند. قمرطیان پس از جدا شدن از عبدالله در سال 286 ق دولتی در بحرین تأسیس کردند.¹³ به گزارش دخویه که تحقیقات مفصلی درباره روابط میان قمرطیان بحرین و فاطمیان انجام داده، ابوسعید جنابی - بنیان‌گذار دولت بحرین - پس از پیروزیهای خود درجه‌ای بالاتر از مقام داعی در سلسله مراتب قمرطیان اشغال کرد و مدعی نیابت امام غایب و قائم شد. دولت قمرطیان بحرین که تا سال 470 ق به حیات خویش ادامه داد، پایگاه اصلی قرامطه و مانعی محکم در راه گسترش نفوذ سیاسی فاطمیان در شرق بود.

با وجود اختلاف میان اسماعیلیان، داعیان موفق شدند دعوت را در ایران نشر دهند. دعوت در نیمه دوم قرن چهارم در گرگان که تحت حکومت امرای سنی زیاری بود، پیروان بسیاری یافت؛ از جمله فیلسوف و شاعر بزرگ ابوالهشم احمد بن حسن جرجانی که قصیده بلندی درباره نظام فلسفی اسماعیلی سرود.¹⁴ داعیان در ناحیه دیلم نیز توفیقاتی داشتند و یکی از حکمرانان جستانی به نام مهدی بن خسرو فیروز مشهور به سیاه چشم دیلمی را به این آیین درآوردند.¹⁵ سلسله جستانیان غالباً از حکمرانان علوی طبرستان حمایت می‌کردند و به زیدیان تمایل داشتند و وی نخستین پادشاه جستانی بود که اسماعیلی شده بود.¹⁶ اندکی بعد، مرزبان و وهسودان - پسران محمد بن مسافر - نیز به پذیرش این آیین راغب شدند و حامی و مروج آن در قلمرو حکومتشان - دیلم، طارمین و آذربایجان - گشتند.¹⁷ ابن حوقل که در حوالی سال 344 ق از آذربایجان دیدار کرده، از حضور گروه زیادی از قمرطیان در آذربایجان خبر می‌دهد. به گزارش وی اسماعیلیان آنجا به «بقلیه» معروف بودند.¹⁸ بنابر گزارشی وزیر مرزبان - ابوالقاسم علی بن جعفر - که از داعیان بود، به تشویق وی به قصد حکمرانی بر آذربایجان اقدام کرد.¹⁹

از روزگار خلافت معز فاطمی (341-365 ق) به نشر دعوت در شرق اهتمام بیشتری شد و به خصوص پس از فتح مصر در سال 358 ق و انتقال مقر خلافت به شهر قاهره در سال 362 ق دستگاه تبلیغاتی نیرومندی به وجود آمد. در این هنگام، داعی کل ایران ابویعقوب سجستانی بود. وی از سال 322 ق جانشین ابوحاتم رازی شد و به تدریج اداره داعیان در سراسر ایران از خراسان و سیستان تا ایالت جبال و آذربایجان زیر نظر او درآمد. به گزارش ابن ندیم مرکز دعوت اسماعیلی شهر ری بود و ابویعقوب با عنوان خلیفه امام در آنجا مستقر بود. وی فیلسوف و متکلمی بزرگ و سازمان دهنده‌ای باتدبیر بود. دعوت اسماعیلی در ایالت جبال و خراسان در این دوران رونق گرفت. مسعودی نیز گزارش جالبی از انتشار دعوت باطنیان در اصفهان در سال 360 ق آورده است.²⁰

هم‌زمان با شدت گرفتن تبلیغات اسماعیلی، تلاش دوباره‌ای برای دعوت حکمرانان ایرانی به اسماعیلیه آغاز شد. در روزگار خلافت عزیز (365-386 ق) مذاکرات بی‌ثمری با عضدالدوله بویه‌ای (338-372 ق) در این باره صورت گرفت.²¹ و خلیفه الحاکم فاطمی (386-411 ق) نیز کوشید تا با ارسال فرستاده‌ای مخصوص، سلطان محمود غزنوی (389-421 ق) را به ایجاد رابطه با خلافت فاطمی برانگیزاند، اما همه این اقدامات بی‌حاصل بود. با به حکومت رسیدن ترکان سنی در ایران واکنش سخت و خشم‌آلود سنیان علیه اسماعیلیان و دیگر شیعیان از نو آغاز شد. سلطان محمود پس از آگاه شدن از پدیدار شدن داعیان اسماعیلی و نشر دعوتشان در شهرها در میان مجامع صنفی و طبقات مختلف دستور داد همه آنان را دستگیر سازند و تحت نظارت ابوبکر - شیخ اهل سنت و پیشوای کرامیان - نیست و نابود بگردانند.²² لشکرکشیهای سلطان به نواحی شیعه‌نشین چون مولتان در سالهای 396 و 401 ق و به شهر ری در سال 420 ق با کشتار و غارت بسیار همراه بود. او به دستاویز مبارزه با بدمذهبان و قرامطه، این اقدامات فاجعه‌بار خود را موجه و مشروع قلمداد می‌کرد. ظاهراً از

13. قمرطیان بحرین و فاطمیان، ص 49.

14. تاریخ ایران، ص 380.

15. تاریخ جهانگشای، ص 271.

16. حوانتی بر تاریخ جهانگشای جوینی، ص 271.

17. تاریخ ایران، صص 201 و 202.

18. صورة الأرض، صص 96 و 99.

19. الکامل، ج 1، ص 286.

20. مروج الذهب، ج 1، ص 381.

21. زبدة النوارین، ص 81.

22. زین الاخبار، ص 72.

همین رو است که چون سلطان محمود درگذشت، از شدت فشار بر اسماعیلیان کاسته شد.

با این احوال، رونق کار اسماعیلیان به زودی بازنگشت و از سوی دیگر خلافت فاطمی نیز سخت درگیر حل و فصل مشکلات قلمرو خود بود و نمی‌توانست به همکیشان خود در ایران یاری رساند. در این هنگام، در ایران دگرگونی سیاسی مهمی در حال وقوع بود. آشفتگی اوضاع سیاسی - اقتصادی ایران در روزگار سلطان مسعود غزنوی به ترکمانان سلجوقی جسارت بخشید، تا به ترک تازی در خراسان بپردازند و سرانجام سلطان مسعود را در سال 430 ق در نبرد سرنوشت‌ساز دندانقان درهم شکستند. طغرل که سردسته این ترکمانان بود، در این سال بر تخت سلطنت نشست²³ و سلطنت پرآوازه سلجوقیان را بنیان نهاد.

اوج‌گیری فعالیت اسماعیلیان و استفاده از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی

با ظهور سلجوقیان که سنیان حنفی و جنگاوران مشهور بودند، زنگ خطر برای حکومت‌های بومی ایرانی و مذاهب شیعی به صدا درآمد. سلجوقیان به دستاویز رهنابیدن خلافت عباسی از سلطه بویه‌ایان شیعی و مقابله با نفوذ خلافت فاطمی در شرق و حمایت از مذاهب اهل سنت یورش خویش را به سمت غرب آغاز کردند. در این میان، خلیفه قائم عباسی (422-467 ق) و وزیرش - ابن مسلمه رئیس الرؤسا - طغرل را به بغداد دعوت کرده و او را ملقب به «سلطان» ساختند و وی را برانگیختند تا حکومت بویه‌ایان را پایان دهد و امرای کرد و عرب را به اطاعت خلیفه عباسی بازگرداند و شام و فلسطین را از سیطره خلافت فاطمی بیرون آورد.²⁴ با پدیدار شدن سلجوقیان و توسعه طلبی نظامیشان امید اسماعیلیان به کسب قدرت سیاسی در ایران بدل به یأس شد و خلیفه فاطمی، مستنصر (427-487 ق) که با دوران اوج قدرت سلجوقی در روزگار طغرل، آلب ارسلان و ملک‌شاه هم‌زمان بود، شاهد دست اندازی سلجوقیان بر بسیاری از قلمرو شرقی فاطمیان بود.²⁵ درست در همین احوال، چیره شدن ارسلان

بساسیری - فرمانده پیشین سپاهیان ترک بغداد - در سال 450 ق بر بغداد به دست آمد. بساسیری درگیر شدن سلطان طغرل را در جنگ با برادرش - ابراهیم ینال - غنیمت شمرد و در سال 450 ق با حمایت خلیفه مستنصر وارد بغداد شد و خلیفه عباسی را دستگیر کرد و وزیر متعصب او را کشت و برای یک سال خطبه بغداد به نام مستنصر فاطمی خوانده شد.²⁶ به گزارش ابن بلخی اندکی پیش از این، داعی اسماعیلی مؤیدالدین شیرازی، ابوکالیجار دیلمی (415-440 ق) - والی فارس - را بر آن داشت تا برای نخستین بار نام مستنصر را در سرزمین ایران به جای قائم عباسی در خطبه بیاورد،²⁷ اما با مخالفت اهل سنت فارس و خلیفه عباسی، مؤید را از فارس بیرون راندند و اقداماتش ناتمام ماند، همچنان که طغرل با کشتن بساسیری و بازگرداندن خلیفه عباسی به بغداد آرزوی برچیدن خلافت عباسی را بر باد داد.

با شکست و ناکامی سیاسی فاطمیان در ایران در برابر قدرت نظامی سلجوقیان خلیفه مستنصر توجه خود را به توسعه تشکیلات دعوت و ارسال گسترده مبلغان و داعیان به نواحی شرقی معطوف ساخت. در این دوره «داعی الدعاه» یک ایرانی به نام مؤیدالدین شیرازی بود که پیش از این از او سخن گفته شد. وی از سال 450 ق رئیس دارالحکمه و رهبر دستگاه تبلیغی فاطمیان بود و این سمت را تا سال 472 ق بر عهده داشت.²⁸ در این دوران سیاست خاص فاطمیان درباره ایران مبتنی بر تعلیم داعیان و فرستادن آنان به داخل قلمرو سلجوقیان بود. این داعیان مأمور بودند با نشر دعوت و گستراندن انگیزه‌های مذهبی شیعی، مشروعیت دینی اهل سنت را زیر سؤال ببرند و بدین ترتیب، اساس استوار قدرت مسلط سلجوقیان را از درون فرو بریزند. بر این اساس، داعیان متعددی به ایران فرستاده شدند. به گفته مؤلف جامع التواریخ حتی در قهستان که سرزمینی خشک و کوهستانی در جنوب خراسان بود، یک داعی به نام محمد بن عبدالرحمان ریاست داعیان آن حدود را به دست گرفت و تا پایان دولت آلب ارسلان دعوت را

26. اخبار الدولة السلجوقية، صص 18 و 21.

27. تاریخ سیاسی اسلام از سلاجقه تا سقوط دولت موحدین،

صص 24 و 25.

28. «اسماعیلیه»، ج 4، صص 247 و 248.

23. سلجوقنامه، ص 15.

24. زبدة النصره و نخبة العصره، ص 18.

25. همان، صص 12، 30 و 36.





اداره کرد.²⁹

به مصادر غیر اسلامی می‌رسد و انگیزه نابودی اسلام را دارند، با عنوان ملاحده مورد لعن و تکفیر قرار دادند. شدت تعصب در عصر سلجوقی سبب می‌شد که مبارزه با ملاحده یا باطنیان تا بدانجا گسترش یابد که دیگر شیعیان را نیز فرا گیرد، از جمله مؤلف بعض الفصایح تقیه را حتی در روزگار سلاجقه روش شیعه دانسته که در این سبب بزرگان و ائمه گفته‌اند که «ایمان ملحد و توبه رافضی قبول نشاید کردن»³⁶ همو رافضی‌گری را دهلیز ملحدی می‌خواند و حتی آن را اساس الحاد می‌شمارد. راوندی به صراحت حرفهای پیش گفته را تکرار کرده و گوید «همچنانک مار کهن شود ازدها گردد رافضی کهن شود ملحد و باطنی گردد»³⁷. او شهرهای قم، کاشان، آبه، فراهان و ری را که مسکن شیعیان بوده، جایگاه باطنیان شمرده و آتش زدن آنها را امری مقرب نزد خداوند دانسته است.³⁸

سلجوقیان همراه با غلبه سیاسی و نظامی در ایران و دیگر متصرفاتشان با حمایت شدید از مذاهب اهل سنت³⁹ و ترویج ضدیت با شیعیان و عراقیان - ساکنان ایالت جبال - اوضاع اجتماعی و مذهبی ایران را تحت سیطره خود درآوردند. از سوی دیگر مفاسد برقراری نظام اقطاع بود که پس از فتوحات ترکمانان بسط و توسعه وافر یافت و آن افزون بر اغتشاش در امور زراعی، در تقلیل اراضی دولتی و به دنبال آن کاهش درآمدهای دولتی تأثیر فراوانی نهاد.⁴⁰ از مجموعه این امور نابسامانیها و تباهیهای فراوانی پدیدار شد.

مردم، دست‌اندرکاران حکومت و همکاران و وابستگان بدان را در این تباهیها متهم می‌کردند.⁴¹ زمزمه‌های نارضایتی در میان مردم کوچه و بازار شایع بود. انجمنهای فتوت و گروههای «اخی» که جوانمردی و عیاری را پیشه خود ساخته بودند، رو به توسعه داشت و مجامع پیشه‌وران در قالب اصناف به نشر آموزه‌های اخلاقی می‌پرداختند. از مواردی که پیشه‌ور باید در نظر می‌گرفت، این بود که به

در نیمه دوم قرن پنجم قمری برجسته‌ترین و جدی‌ترین داعی فاطمی در خراسان ظاهر شد. وی حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی بود. او را به واسطه آثار بزرگ و اندیشه‌های ارزشمندش بی‌تردید می‌توان نامدارترین متفکر اسماعیلی در ایران دانست.³⁰ او بعد از سفر به مصر در سال 349ق و کسب تعالیم لازم و طی ترقی و کسب عنوان و مقام «حجت» پس از هفت سال به ایران بازگشت.³¹ ناصر پس از رسیدن به بلخ در سال 444ق با عنوان «حجت خراسان» به نشر دعوت اسماعیلی پرداخت. گزارش مستوفی که «او به نام نزار دعوت کردی» قطعاً درست نیست؛³² زیرا ناصر پس از سال 481ق دیگر زنده نبود و نزار تنها پس از مرگ مستنصر در سال 487ق می‌توانست در جایگاه امامت قرار گیرد و دعوت به نام وی آغاز گردد. ناصر از بلخ فعالیت‌های خود را به دیگر شهرهای خراسان گسترش داد و داعیان را به اطراف فرستاد و در این راه از خود شور و نشاط بسیار نشان داد، اما با سیطره سلجوقیان سنی و دشمنی علمای اهل سنت ادامه فعالیت‌های او دشوار شد و به ناچار به میگان که منطقه‌ای کوهستانی در دورترین نقطه خاک بدخشان بود، پناه برد.³³ ناصر حتی در دوران توقف طولانی‌اش در آنجا با ایجاد آثاری به شعر و نثر در راه ترویج اسماعیلیه کوشید.

خلفای عباسی نیز با تکیه بر حمایت سلجوقیان مبارزه شدیدی علیه شیعیان اسماعیلی به راه انداختند و افزون بر بیانیه‌های رسمی که در بغداد در سالهای 402ق - قبل از ظهور سلاجقه - و 444ق تهیه شد،³⁴ شمار زیادی رساله و کتاب برای بی‌اعتبار ساختن اصل و اساس جنبش اسماعیلیه به نگارش درآمد و متکلمان، مورخان، علما و ملل و نحل نویسندگان سنی و حتی شیعیان امامی³⁵ و زیدی، اسماعیلیان را به این دستاویز نامطمئن که نسب رهبران‌شان

29. جامع التواریخ، ص 107.

30. تاریخ ایران، ص 380.

31. دیوان ناصر خسرو، ص 511.

32. تاریخ گزیده، ص 753.

33. دیوان ناصر خسرو، صص 474 و 487.

34. الکامل، ج 1، ص 68.

35. النقض، صص 85 و 90.

36. همان، ص 11.

37. همان، ص 85.

38. راحة الصدور و آية السور، ص 394.

39. سیاست نامه، ص 216.

40. ترکستان نامه، صص 645 و 646.

41. تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده 5-7ق، ص 25.



بدین وسیله تنفر خویش را از حکمرانان جدید ترک و رواج گسترده بی‌عدالتیهای اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دادند. اسماعیلیان ایران در حیات اجتماعی روزگار سلجوقی به تدریج حضوری فعال‌تر پیدا کردند. شقاق سابق آیین قمرطی از دعوت اسماعیلی فاطمیان با زوال دولت قمرطیان بحرین در قرن پنجم قمری رنگ می‌باخت. در عصر سلطنت ملکشاه سلجوقی (485-465ق) که معاصر با دهه‌های پایانی خلافت مستنصر فاطمی (487-427ق) بود، داعیان اسماعیلی موفق شدند دعوت را به نام مستنصر در ایران و دیگر نواحی شرق اسلامی گسترش دهند.⁴³ درست در همین زمان مرکز دعوت فاطمیان در مصر با مشکلات زیادی درگیر بود. دهه‌های پایانی خلافت مستنصر با شورشهای سپاهیان، درگیریهای داخلی میان سپاهیان مختلط فاطمی، غلبه زنان بر امور خلافت و فساد و دسیسه‌ها در دربار عجین شده بود.⁴⁴ اما به‌رغم همه این موانع و دردها، دستگاه تبلیغات فاطمیان همچنان فعال باقی ماند⁴⁵ و دعوت اسماعیلی به موفقیت‌های بی‌ظنیری دست یافت و هر روز تعداد بیشتری از اهالی شهرها و نیز امرای لشکری و ساکنان مناطق کوهستانی دیلم و قهستان به آیین اسماعیلی می‌پیوستند و مستنصر خلیفه وقت فاطمی را به عنوان یگانه امام راستین و برحق زمان می‌شناختند.

اسماعیلیان در سرزمینهای شرقی اسلام و به خصوص در ایران، با گذشت سالها به سرنوشت متفاوت خود از مرکز دعوت در مصر پی می‌بردند.⁴⁶ دگرگونی اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران پس از غلبه ترکمانان سلجوقی، برای ایرانیان مشکلات فراوانی ایجاد کرد. از سوی دیگر، پیشروی خلافت فاطمی با ظهور سلجوقیان نه تنها متوقف شد، بلکه می‌توان گفت که فاطمیان بسیاری از قلمرو شرقی خویش را نیز از دست دادند.⁴⁷ اسماعیلیان ایران به‌رغم آنکه مستنصر را امام خویش می‌شمردند، به تدریج

سلطان خدمت نکند و ستمکاران را از ستم بازدارد و این اشاره به سلطان سلجوقی داشت. پیشه‌وران تنفر شدیدی نسبت به ترکان داشتند و از این رو، برادران خویش را از آمیزش با سپاهیان و امرای ترک پرهیز می‌دادند.⁴² عین‌القضاة همدانی به صراحت، همکاری با ستمگران سلجوقی را منع می‌کرد. سازمانهای پیشه‌وران یا اصناف، برای ایفای حقوق ستمدیدگان، مبارزه با امیران قدرتمند ترک را انتخاب کردند. محافل «اخی» در مبارزه با ستمگران به قتل نیز دست می‌زدند. این آموزه‌های سازمانی و مراحل عملیاتی شیوه رایجی نزد غالب انجمنهای صنفی و جوانمردان بود و به تبع در میان پیشه‌وران شهر اصفهان نیز رواج داشت. اصناف در اصفهان با جنبش اسماعیلیه که نهضتی مردمی و آرمانگرا بود و حاکمیت زورمدارانه ترکمانان را نفی می‌کرد، پیوند محکمی داشت. سازمانهای خودجوش مردمی مانند انجمنهای فتوت، عیاران، اخیان یا اصناف از یک ضعف اساسی در مقابله با قدرتهای زورگو و ستمگران حاکم رنج می‌بردند. این مجامع فاقد یک استراتژی و برنامه‌ریزی اصولی برای مبارزه بودند و از قدرت تبلیغاتی برخوردار نبودند و اندیشه و اعتقاد عمیق و مستقل از سیطره مذهبی حاکمان سنی نیز نداشتند، در حالی که نهضت اسماعیلیان در ایران و خصوصاً در اصفهان و ری به مرحله و رشد سازمانی بالا و تبیین صحیح و دقیقی از اندیشه‌های مذهبی و سیاسی اسماعیلی رسیده بود و به حد کافی برای غیر اسماعیلیان مجاب‌کننده و جذاب بود. داعیان اسماعیلی در ایران در نیمه دوم قرن پنجم به یک سازمان‌دهی تازه‌ای دست یافتند و به تدریج داعی جبال که غالباً در اصفهان مستقر بود، به عنوان ریاست ایرانی نزد همه دعوات پذیرفته شد و این امر یعنی قرار گرفتن اسماعیلیه ایران تحت یک فرماندهی واحد، برای دستیابی به اهداف جامعه اسماعیلی و برخورد با سلطه‌گران سلجوقی می‌توانست بسیار کارساز باشد. زمینه اجتماعی مساعد و سازوکارهای سنجیده دعوت اسماعیلی در پیوند با یکدیگر قرار گرفتند. دعوت اسماعیلی در شهرها و روستاهای ایالت جبال به خصوص در شهرهای اصفهان و ری و روستاهای آن دو شهر توسعه پیدا کرد و مردم

43. تاریخ جهانگشای، ص 188.

44. تاریخ سیاسی اسلام از سلاجقه تا سقوط دولت موحدین، صص 189 و 190.

45. همان، ص 189.

46. دولت اسماعیلی، ص 402.

47. زبدة النصرة و نخبة العصرة، ص 65.

42. همان، ص 30.



بدین نتیجه می‌رسیدند که برای نشر دعوت در ایران و حفظ اعتقادات اسماعیلی در برابر ناملایمات عصر باید بر تواناییها و امکانات خود در ایران اتکا کنند و چندان متوقع رهبری مرکزی دعوت در قاهره نباشند و این عمدتاً بر دو دلیل می‌توانست استوار باشد: نخست آنکه خلافت فاطمی و دستگاه دعوت به واسطه مشکلات فراوان داخلی و خارجی، تصویر روشنی از وضعیت جامعه ایران و موانع و امکانات نشر دعوت در این سرزمین نداشت. بنابراین، اتخاذ تصمیم درست از سوی قاهره مشکل می‌نمود. دیگر آنکه سیطره گسترده ترکمانان در حیات اجتماعی و اقتصادی ایران و رواج قشری نگری و تعصب در مذهب، صدمات شدیدی بر هویت جامعه ایرانی وارد می‌ساخت و اسماعیلیان ایران که به مانند دیگر هموطنانشان از ستم ترکان می‌نالیدند، به اقدامات عاجلی برای مقابله با این حکمرانان می‌اندیشیدند و به تدریج از دعوت صرف، به سمت جنگ و ستیز با قدرت مستقر ترکمانان کشیده شدند.

عبدالملک بن عطاش و انتقال دعوت به حسن صباح

پیش از پایان خلافت مستنصر و جدایی قطعی دعوت اسماعیلی ایران از فاطمیان مصر، ریاست اسماعیلیان با داعی عبدالملک بن عطاش بود. وی دست کم از اوایل دهه 460 قی ریاست نهضت اسماعیلی را در سراسر منطقه مرکزی و غربی ایران از کرمان گرفته تا آذربایجان بر عهده داشت. مقر عبدالملک و مرکز اصلی دعوت اسماعیلی ایران در اصفهان قرار داشت که پایتخت سلجوقیان بود.⁴⁸ ممکن است مسئولیت فعالیتهای دعوت در تمامی ایران نیز با وی بوده باشد و گویا داعیان اسماعیلی در خراسان، قهستان و عراق تحت نظارت وی عمل می‌کردند؛ زیرا در این دوره تا ظهور حسن صباح، منابع مورد استناد تنها از عبدالملک عطاش به عنوان داعی عمده ایران و عراق نام می‌بردند و ظاهراً تنها ابن عطاش به عنوان رئیس دعوت ایران با مرکز دعوت در قاهره ارتباط داشت. خواجه نصیر طوسی در اخلاق محتشمی که آن را برای یکی از محتشمان اسماعیلی قهستان نوشته، بخشهایی از نامه مستنصر فاطمی را که برای

عبدالملک عطاش فرستاده بود، آورده است.⁴⁹ فعالیت‌های اسماعیلی ابن عطاش از اوایل سال 460 ق آغاز شد و او برای اداره و نشر دعوت اسماعیلی در اصفهان، ری و شهرهای دیگر بسیار کوشید و نقش مهمی در آماده‌سازی زمینه برای جنبش و قیام گسترده و مسلحانه اسماعیلیان در زمان حسن صباح داشت. ابن عطاش دعوت اسماعیلی را به شکلی وسیع در میان عامه مردم گسترش داد و به خصوص در میان پیشه‌وران اصفهان و ری باران بسیار یافت و در «سرگذشت سیدنا» که مورد استفاده جوینی بود، داعیان عبدالملک عطاش در ری ذکر شده‌اند. از جمله آنان امیره ضراب و بونجم سراج بودند که به مشاغل پیشه‌وری تعلق داشتند. در میان نواسماعیلیانی که در پی دعوت ابن عطاش این آیین را پذیرفتند، یکی رئیس مظفر از مستوفیان اصفهان در عصر ملکشاه بود که بعدها به ناچار اصفهان را ترک کرد و به دامغان رفت و پس از خرید املاک به ترمیم قلعه گردکوه پرداخت⁵⁰ و این قلعه را به صورت یکی از مستحکم‌ترین مراکز اسماعیلی در عصر حسن صباح درآورد و مهم‌تر از او حسن صباح بود که در ری از طریق داعیان به آیین اسماعیلی گروید و عبدالملک عطاش که در سال 464 ق به ری جهت تنظیم امور دعوت آمد، او را پیسنید و نیابت دعوت را به وی سپرد. ابن عطاش تا سال 467 ق در ری ماند و حسن را برای تکمیل آموزشها، امر به عزیمت به جانب مصر داد و گفت «تو را به حضرت باید شد».⁵¹ ابن عطاش در سال مذکور به اصفهان بازگشت و خبر بعدی از او به دیدار حسن صباح با وی در اصفهان در سال 469 ق برمی‌گردد. حسن پس از این دیدار و نیابت یافتن از وی عازم مصر شد.

ابن عطاش، سالها پس از بازگشت حسن صباح در سال 473 ق به ایران، همچنان به دعوت اشتغال داشت و شاید حسن در بازگشت از سفر، چون در همین سال به اصفهان رسید، با وی نیز دیداری داشته است. به هر حال، با تلاش پنهانی حسن صباح برای گستردن دعوت، به زودی اسماعیلیان به خطری برای دولت سلجوقی و ساختار

49. اخلاق محتشمی، ص 15.

50. تاریخ جهانگشای، ص 188.

51. جامع التواریخ، صص 116 و 119.

48. سلجوقنامه، صص 40 و 41.



بودند دولتهای به وجود آمده را به دولت خویش پیوند زده و یا آنان را تحت تابعیت خود درآوردند. برای تحقق این امر دست به اقدامات گسترده‌ای زدند، از جمله ارسال داعیان جهت تبلیغ کیش اسماعیلی و جذب مردم از طریق دعوت، تلاش برای برقراری حاکمیت‌های وابسته و دست نشاندگی و نفوذ در بین طبقات حاکمه و رجال حکومتی.

اسماعیلیان در ارتباط با این دولتها موانع جدی را پیش رو داشتند از جمله: نیاز این دولتها به کسب مشروعیت از خلفای عباسی، مخالفت عباسیان در برقراری این ارتباط، دوری از اتهام وابستگی به فاطمیان و دوری فاطمیان از مناطق تحت سلطه این حکومتها.

بدون تردید اهتمام جدی اسماعیلیان به نشر و توسعه نهضت در سالهای طولانی، ایجاد ظرفیتهای لازم به لحاظ مذهبی که کشش و گیرایی خاصی را در جذب توده داشت، نفوذ در ارکان حکومت‌های وقت، استفاده از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی موجود و مدیریت راهبردی دستگاه دعوت موجب گشت تا به‌رغم وجود مشکلات بسیاری از ناحیه خلافت عباسی و حکومت‌های متعصبی چون سامانیان، غزنویان و سلجوقیان، نهضت اسماعیلیان در ایران بسط و گسترش یابد. این جریان پس از جدایی از مرکز دعوت (قاهره) به زعامت حسن صباح، دعوت جدید را به نام نزار رهبری و هدایت نمود.

مذهبی حاکم بدل می‌شدند. احساس خطر در میان اعیان و علمای اهل سنت گسترده شد. در این هنگام، عبدالملک عطاش از سوی پیشوایان اصفهان که تا پیش از این نسبت به وی حسن ظن داشتند به مسئله اسماعیلی‌گری متهم شد و تحت پیگرد قرار گرفت. نیشابوری در ادامه گزارش احوال عبدالملک عطاش گوید که وی به ری گریخت و از آنجا به حسن صباح پیوست.⁵² نیشابوری سال این واقعه را ذکر نکرده، ولی از قرائن عبارات وی برمی‌آید که این امر باید پس از استقرار حسن در قلعه الموت در سال 483 ق واقع شده باشد. گویند سپس نامه‌ای از وی خطاب به یکی از دوستانش یافتند که در مطاوی آن چنین آمده «به باز اشهب (عبارت رمزی مذکور به حسن صباح اشاره دارد) رسیدم و او را بر همه جهان بگزیدم و دل از آنچه بگذاشتم برداشتم».⁵³ عبدالملک پس از آن کاملاً تحت الشعاع حسن صباح قرار گرفت و دیگر از او خبری در تاریخ نیامده است.

نتیجه‌گیری

انتقال خلافت فاطمیان از آفریقه به مصر، موجب تقویت موقعیت فاطمیان در نواحی شرقی خلافت شد. آنان از آغاز تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل در ایران، در صدد نفوذ در مناطق تحت سلطه آنها بودند. فاطمیان در تلاش

52. سلجوقنامه، ص 79.

53. همان، ص 40.

کتابنامه

1. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، علمی و فرهنگی، 1371 ش.
2. ابن حوقل، *صورة الأرض*، ترجمه جعفر شعاع، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1345 ش.
3. استرویوا، لودمیلا ولادیمیر، *تاریخ اسماعیلیان در ایران* در سده ۵-۷ ق، ترجمه پروین منزوی، تهران، اشاره، 1371 ش.
4. بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1351 ش.
5. برتلس، اندره، *ناصرخسرو و اسماعیلیان*، ترجمه یحیی آرین پور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1364 ش.
6. بنداری اصفهانی، *زبدة النصره و نخبه العصر*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1356 ش.
7. جوینی، عظاملک بن بهاءالدین محمد، *تاریخ جهانگشای*،



- تصحیح: محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، نقش قلم، 1378 ش.
8. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام از سلاجقه تا سقوط دولت موحدین، ترجمه عبدالحسین بینش، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، 1375 ش.
9. حسینی، صدرالدین، اخبار الدولة السلجوقیه، به اهتمام محمد اقبال، بی‌نا، 1933 م.
10. دخویه، میخائیل یان، قرمطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تهران، سروش، 1371 ش.
11. دفتری، فرهاد، «اسماعیلیه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، 1367 ش.
12. همو، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، 1376 ش.
13. رازی، عبدالجلیل، النقض، تصحیح: سید جمال‌الدین حسینی معروف به محدث، تهران، حیدری، 1331 ش.
14. راوندی، محمد بن علی، راحة الصدور و آية السرور، تصحیح: محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، 1364 ش.
15. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
16. طوسی، خواجه نصیرالدین ابوجعفر محمد، اخلاق محتشمی، تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، 1377 ش.
17. طوسی، خواجه نظام الملک، سیاست نامه، تهران، علمی و فرهنگی، 1372 ش.
18. فرای، رن، تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، 1363 ش.
19. قبادیانی، ناصر خسرو، دیوان ناصر خسرو، تصحیح: دبیرستانی، تهران، زوار، 1368 ش.
20. قزوینی، محمد بن عبدالوهاب، حواشی بر تاریخ جهانگشای جوینی، تهران، قلم، 1373 ش.
21. کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی، زیادة التواریخ، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1366 ش.
22. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، زین الاخبار، تصحیح: میرزا محمد خان قزوینی، تهران، بی‌نا، 1327 ش.
23. مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، 1364 ش.
24. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، 1370 ش.
25. نویختی، ابومحمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، امور فرهنگی، 1361 ش.
26. نیشابوری، ظهیرالدین، سلجوقنامه، ترجمه ابوحامد محمد بن ابراهیم، به اهتمام اسماعیل افشار حمیدالملک، تهران، کلاله خاور، 1332 ش.
27. هاجسن، مارشال، گ.س، دولت اسماعیلی، ترجمه حسن انوشه، ج 5، 1371 ش.
28. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، علمی و فرهنگی، 1338 ش.